

بررسی تراحم و موجودیت آن در تعدد جرائم

زهرا سادات مناقب* / جلال‌الدین قیاسی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵

چکیده

یکی از موارد ضرورت تفسیر قوانین، تراحمات موجود در میان مواد قانونی است که موجب ابهام در نحوه اجرای قانون می‌گردد. تراحم در مرحله اجرای قانون رخ داده و موجب می‌شود که دو متراحم، قابلیت جمع با یکدیگر نداشته باشند؛ به همین دلیل، نمی‌توان همزمان به هر دو عمل کرد. در پژوهش حاضر، انواع تراحم و راهکارهای حل آن با توجه به این که میان دو متراحم، ترجیحی وجود داشته باشد یا خیر، مطرح می‌گردد. همچنین بررسی وجود یا عدم وجود تراحم در تعدد جرائم مختلف اعم از جرائم تعزیری، حدود، قصاص و دیه از اهداف پژوهش حاضر می‌باشد. تعدد معنوی، زمانی می‌تواند مصداق تراحم قرار گیرد که مبنای قانونگذار حکم به یک مجازات برای دو عنوان مجرمانه باشد؛ زیرا در این حالت، دو عنوان مجرمانه اقتضای دو مجازات را داشته و انتخاب یک کیفر برای دو عنوان مجرمانه، نقطه ایجاد تراحم می‌باشد که بایستی با توجه به راهکارهای موجود، تنافی حقوقی مذکور رفع گردد. همچنین زمانی که مقنن نظر به جمع مجازات‌ها در تعدد مادی دارد، ممکن است تراحم ایجاد گردد که قانونگذار با تقدّم و تأخر مجازات‌ها، به این نوع تنافی نیز پایان داده است. بنابراین، دستیابی به روش منطقی در جهت رفع تراحم‌ها، به منظور ایجاد انسجام در درون نظام حقوقی ضروری است.

کلیدواژه: تراحم، تعدد جرائم، قانون مجازات اسلامی.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

z.managheb@yahoo.com

** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم، قم، ایران

مقدمه

تزامم از زمان ظهور علم اصول مورد بحث بوده و همزمان با تطور و گسترش علم اصول پیچیده تر شده است. تزامم توسط حقوقدانان به صورت مدون و منظم مطرح نشده و نویسندگان حقوق کمتر و به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند. تزامم در قوانین از جمله مسائلی است که موجب ابهام در نحوه اجرای قانون گردیده و تفسیر قوانین را ضروری می‌سازد. تفسیر قانون به معنای یافتن مراد قانونگذار و حکم هر مسأله قضایی و تعیین معنای صحیح مواد قانون است (ولیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). روش تفسیر قوانین در حقوق اسلامی بر قواعدی مبتنی است که در علم اصول فقه اصلاح و نگاهشده شده است (قیاسی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۶ و ۶۷/۲) شناسایی دقیق تزامم و ضوابط رفع آن با توجه به کتب مختلف، دستورات فقهی و مقالات متعدد، موجبات صدور حکم عادلانه را فراهم و از اعمال سلیقه‌های متفاوت جلوگیری می‌کند؛ همچنین واجد اثرات کاربردی بسیاری برای محاکم دادگستری و قضات می‌باشد. در تزامم، هیچ یک از متزاحمین، مفاد دیگری را تکذیب نمی‌کنند ولی در مرحله امتثال و اجرا قابل جمع نیستند که با توجه به این که میان دو متزامم، ترجیحی وجود دارد یا خیر، راه حل مناسب تعیین می‌گردد. در موردی که مرجحی وجود داشته باشد حکمی که دارای مرجح است مقدم شده و به این طریق، تزامم موجود رفع می‌شود و در موارد حقوقی، قانون اهم مورد اجرا قرار می‌گیرد. اما در صورتی که مرجحی یافت نشود بحث تخییر برای حل تزامم مطرح می‌گردد. همچنین ممکن است تعدد جرائم، یکی از مصادیق تزامم در قانون مجازات قرار بگیرد که از موضوعات کاربردی قانون مجازات است.

در پژوهش حاضر، انواع تزامماتی که ممکن است رخ دهد، مطرح گردیده و وجود یا عدم وجود تزامم در تعدد جرائم مختلف اعم از تعزیرات، حدود، قصاص و دیات بیان می‌گردد. همچنین اولویت مجازات‌ها در زمان ایجاد تزامم در تعدد جرائم

مختلف که چند مجازات به عنوان کیفر مطرح می‌گردد، واضح و مبرهن می‌شود. بنابراین شناخت تزاحم و قواعد حلّ آن، برای رفع ابهامات موجود در میان مواد قانونی ضروری به نظر می‌رسد. شناخت اصول و قواعد کلی در این زمینه به افراد کمک می‌کند تا بتوانند در همه متون و قوانین این تراحمات را شناخته و با تکیه بر قواعد و اصول، درصدد حلّ آن برآمده و این موارد را به کار گیرند. این موضوع، کاربردی بوده و محدود به حوزه خاصی نمی‌باشد؛ اگرچه پژوهش حاضر با نگاه به قوانین کیفری این موضوع را مورد بررسی قرار داده است، اما در تمام قوانین می‌توان از این اصول و قواعد و راه‌حلّ‌ها بهره جست.

۱- تزاحم و انواع آن

تزاحم، اصطلاحی فقهی - اصولی است و به مواردی که دو حکم شرعی، در مقام عمل به‌طور همزمان قابل انجام نباشند، اطلاق می‌گردد (مشکینی، ۱۴۰۹: ۱۰۲). در تزاحم، دو تکلیف مختلف بر عهده شخص آمده ولی مکلف قادر نیست هر دو تکلیف را امثال و اجرا کند (قافی و شریعتی فرانی، ۱۳۹۲: ۱۴۶/۳) در چنین مواردی باید برای دو حکم متزاحم چاره‌ای اندیشید و طبق ضوابط تعیین شده در مقام امثال و اجرا، یکی را بر دیگری مقدم ساخت.

در اصطلاح حقوقی، هرگاه بین مدلول دو دلیل در مرحله تشریح و قانونگذاری تدافع و تمانع وجود نداشته ولی در مرحله اجراء و امثال آن دو در بعضی موارد اشکال پیش آید به این معنی که اجرای هر دو با هم میسر نباشد و اجرای یکی مانع از اجرای دیگری باشد در این صورت گفته می‌شود بین دو دلیل مزاحمت و تزاحم وجود دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۵۰)؛ برای مثال، زمانی که مبنا در تعیین مجازات تعدّد معنوی، انتخاب و اجرایی شدن صرفاً یک مجازات باشد تزاحم ایجاد می‌گردد.

لازم به ذکر است که لفظ تراحم، به اجرای همزمان دو حکم مختلف منحصر نیست بلکه در مواردی نیز که حکم واحدی به مصادیق متعددی تعلق می‌گیرد نیز جاری است؛ مانند آن که در حکم وجوب نجات مصدومین، گاه شخص با چند مصدوم مواجه می‌شود که امکان نجات همه برای وی ممکن نیست (قیاسی، ۱۳۷۹: ۲۳۱-۲۳۲).

تراحم انواعی دارد و آن عبارت است از: تراحم ملاکی، حکمی، مصداقی، تراحم حقوق، تراحم دو ضرر که در ذیل به صورت علیحده مورد تبیین قرار گرفته است.

۱-۱- تراحم ملاکی

این تنافی در مرحله جعل و قانونگذاری احکام رخ می‌دهد و تراحم دو ملاک در یک عمل است؛ به مانند این که مصلحت، وجوب یک فعل را اقتضا کند و مفسده نیز حرمت آن را و یا در یک عمل، دو مصلحت وجود داشته باشد که یک مصلحت وجوب آن را و مصلحت دیگر اباحه آن را اقتضا کند (ساعدی، ۱۳۸۷: ۱۵). به طور کلی در مرحله قانونگذاری، وضع احکام تابع مصالح و مفاسد است؛ برای مثال، مصالح موجود در حاکمیت انسان عاقل بالغ بر امور شخصی خودش اقتضا می‌کند که یک دختر باکره رشیده، خودش بر امر انتخاب همسر خویش حاکم باشد اما پیچیدگی‌های جامعه، بی‌تجربگی دختران جوان که موجب ناآشنایی آنها با دنیای ناشناخته مردان می‌شود و امکان سوء استفاده مردان از احساسات دوره جوانی آنها می‌باشد، ایجاب می‌کند که دختران در انتخاب همسر آینده خود تنها رها نشوند. در اینجا دو مصلحت رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند: یکی قانونگذار را به سوی استقلال دختر در انتخاب همسرش می‌کشاند و دیگری، قانونگذار را از استقلال او باز می‌دارد. شارع مقدس در کشاکش تراحم این دو مصلحت تعیین‌کننده، جانب هر دو مصلحت را رعایت کرده؛ یعنی امر را به دست خود دختر سپرده، اما اذن پدر

(ولی) را که هم با دنیای مردان آشناست و هم دلسوز و خیرخواه دخترش می‌باشد در این انتخاب شرط کرده است.^۱

مطابق با نظر شهید صدر، رتق و فتق این نوع تزاحم که در مرحله وضع قانون در بین مصالح و مفاسد موجود در متعلق احکام به وجود می‌آید، تنها بر عهده شارع است و هیچ ارتباطی به فقیهان یا مکلفان ندارد (صدر، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۷-۱۴۴).

۱-۲- تزاحم حکمی

این نوع تنافی در مرحله امتثال و اجرای احکام رخ می‌دهد؛ در اینجا ممکن است برای کسانی که می‌خواهند احکام مکشوف توسط فقیهان را اجرا کنند شرایط خاصی پیش بیاید که در آن شرایط، هم موظف به اجرای هر دو حکم از احکام الهی شوند و هم اجرای همزمان این دو حکم برایشان میسر نباشد (جزایری و عشایری منفرد، ۱۳۹۰: ۱۲ و ۱۳) مثلاً برای نجات غریق، تصرف در زمین غصبی لازم باشد.

۱-۳- تزاحم مصداقی

نوع دیگری از تزاحم، تزاحم مصداقی می‌باشد؛ به این صورت که در مواردی، حکم واحدی بر مصادیق متعددی تعلق می‌گیرد و فرد در مواجهه با مصادیق متعدّد نمی‌تواند حکم واحد را در مورد همه مصادیق به کار گیرد؛ به عنوان نمونه دو نفر در حال غرق شدن باشند و مکلف تنها توان نجات یک نفر را داشته باشد. در این مورد باید به دنبال مرجّحی بود و اگر مرجّحی یافت نشد فرد مخیر به انتخاب هر یک از مصادیق می‌باشد.

۱-۴- تزاحم حقوق

۱. البته لازم به ذکر است که این مطالب بر اساس یک نوع فتوا و نظر می‌باشد که بر طبق این نظر، تزاحم محقق می‌شود اما نظر مخالف هم در این زمینه موجود است. به عنوان نمونه در زمان حاضر، مسأله عدم لزوم و حذف اذن پدر برای ازدواج دخترانی که ۲۸ سال سن داشته و شرط احراز رشد از سوی مراجع قضایی، مدرک کارشناسی ارشد و پنج سال سابقه کار و بیمه بازنشستگی را داشته باشند، مطرح شده است.

چنان که احکام شرعی با یکدیگر تزامم پیدا می‌کنند، گاه وفا کردن به حقی که انسان در مقابل یک ذیحق دارد با وفا کردن به حق دیگری که در مقابل همان ذیحق یا ذیحق دیگری دارد نیز تزامم به وجود می‌آید. برای حل تزامم حقوق، دو سازوکار متصور است: یک مورد قاعده قرعه می‌باشد که براساس نظر امام خمینی، قاعده مزبور در تزامم حقوق جاری می‌شود (حاجیعلی و ثمنی، ۱۳۹۱: ۵۷) و دیگری قاعده عدل و انصاف است. برخی در تزامم حقوق، بین تزامم حقوق مالی و حقوق غیر مالی تمایز قائل شده و در تزامم حقوق مالی، قانون عدل و انصاف را پذیرفته‌اند (خردمندی و موسوی، ۱۳۹۲: ۳۴) چون قانون عدل و انصاف را در تزامم حقوق غیر مالی نتوانسته‌اند اجرا کنند به ناچار به قانون اهمّ و مهم گرایش یافته‌اند (همان: ۳۵). محقق خوئی و برخی از شاگردان او بر نظریه اختصاص داشتن قاعده عدل و انصاف به حقوق مالی پافشاری کرده‌اند (همان: ۴۲ به نقل از سید محمد روحانی قمی: ۲۲۶) با این حال، آیه الله فاضل لنکرانی دستکم در یکی از آثارش این اختصاص را شکسته و قانون عدل و انصاف را به تزامم حقوق غیر مالی نیز کشانده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۴۹۷) اما سید محسن حکیم، قاعده‌انگاری عدل و انصاف را حتی در محدوده حقوق مالی نیز برنتافته است (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶: ۲۵۱/۱۴). در مطالب گذشته، قاعده قرعه مطرح نشد چون اجرای قاعده قرعه در صورتی امکان دارد که هیچ قاعده حقوقی یا عقلی یا عرفی یا ترجیح یک طرف بر طرف دیگر موجود نباشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

بنابراین در تزامم حقوق مالی، قانون عدل و انصاف با مانعی مواجه نیست. مشکل اصلی در تزامم حقوق غیر مالی است که از یک سو، قانون اهمّ و مهم در آن کارگشا نیست و از سوی دیگر، برخی فقیهان، ادله قانون عدل و انصاف را دارای چنان اطلاقی ندانسته‌اند که شامل این تزامم نیز بشود (خردمندی و موسوی، ۱۳۹۲: ۴۳)؛ بنابراین گستردگی شمول قلمرو قانون اهمّ و مهم که مبتنی بر مصالح احکام

است به چالش کشیده می‌شود و در بخشی از تراحم‌ها به جای قانون اهم و مهم، سازوکارهای دیگری مثل قاعده عدل و انصاف و قاعده قرعه برای برون رفت از تنافی ارائه شده است.

۵-۱- تراحم دو ضرر

هرگاه امر بین دو ضرر در مقام اجرا دائر شود، باید امری که ضررش کمتر است را اختیار نمود و از ضرر بزرگ‌تر احتراز و اجتناب کرد اما اگر هر دو ضرر مساوی باشند فرد در انتخاب هر یک از دو ضرر مختار است و در اینجا تخییر پیش می‌آید (مصطفوی، ۱۴۲۷: ۲۴۷)؛ بنابراین چنانچه امر بین انداختن نفس در مهلکه و قتل مؤمن دائر شود و چاره‌ای جز انتخاب یکی از این دو نباشد، باید جستجو شود که در این امر آیا مرجّحی وجود دارد یا نه؟ اگر اهم بودن یکی از آن دو ثابت شود، همان متعیّن می‌شود. مثلاً در خصوص مادر و جنین قبل از دمیده شدن روح، چون مادر انسان کامل است بر جنین ترجیح دارد و اهم محسوب می‌شود؛ اما در صورتی که مرجّحی وجود نداشته باشد، بنا بر قاعده تخییر یکی از آن دو انتخاب می‌گردد. بنابراین در موردی که سقط جنین برای حفظ حیات مادر ضروری است، مادر می‌تواند حتی بعد از ولوج روح در جنین که او هم مثل مادر یک انسان کامل می‌گردد، دست به سقط جنین بزند، زیرا اگر مادر بخواهد مرتکب سقط جنین که حرام است، نشود به ناچار باید واجبی را ترک کند و آن وجوب حفظ جان خود است و اگر بخواهد ترک واجب نکند لاجرم مرتکب حرام خواهد شد. اگرچه مشهور فقیهان، سقط جنین بعد از ولوج روح را برای حفظ حیات مادر جایز نمی‌دانند و ارزش جان جنین و مادر را یکسان دانسته و ترجیح جان مادر بر جان جنین را بلامرجّح می‌دانند؛ اما برای حلّ تراحم مذکور، ناچار به انتخاب راهکاری بر اساس قواعد کلی موجود می‌باشیم. بر همین اساس، مزاحمت جنین در رحم با حیات مادر به دو صورت قابل تصور است:

گاهی نفس وجود جنین در شکم مادر هیچ مشکلی برای حیات مادر ایجاد نمی‌کند اما به دلیل بیماری خاص مادر، برای درمان خود باید دارویی استفاده کند که این دارو با حیات فرزند در تضاد است. در این صورت مادر مجاز خواهد بود تا خود را درمان کند؛ هرچند به طور ناخواسته ممکن است پیامد درمان او مرگ جنین باشد. هدف از خوردن دارو حفظ حیات مادر است نه این که بخواهد جنین خود را ساقط نماید اما آسیب وارده به جنین یک مسأله ناخواسته می‌باشد که اتفاق می‌افتد.

اما گاهی نفس ادامه حیات جنین در رحم مادر، باعث مرگ مادر می‌گردد. در اینجا نیز سقط جنین برای مادر مجاز است؛ زیرا فرزند همانند مهاجمی است که می‌خواهد جان مادر را بگیرد. هرگونه اقدام مادر برای حفظ جان خود در حقیقت، نوعی دفاع از جان خویش می‌باشد و این ایراد که جنین از خود اختیار و درک و شعور ندارد تا مهاجم بر او صدق کند نیز وارد نیست؛ چراکه انسان در دفاع در برابر دیوانه نیز حق دارد از حیات خویش محافظت کند. همچنین با استناد به قاعده نفی حرج، هر حکم حرجی برداشته می‌شود. در اینجا حرمت سقط جنین و وجوب تن دادن مادر به مرگ خویش قطعاً حرج است که با قاعده مذکور، حکم حرمت برداشته می‌شود. همچنین عده‌ای معتقدند در مقام حفظ نفس، ارتکاب محرمات از باب تقیه جایز است. بنابراین با وحدت ملاک از قاعده تقیه ارتکاب سقط جنین که فعل حرامی است در مقابل وجوب حفظ نفس مادر بلاشکال است (قیاسی، حبیبی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

مصادیق تزاحم دو ضرر شامل دو دسته می‌شود:

دسته اول؛ تزاحم دو ضرر در یک شخص است که از مصداق های این نوع تزاحم، معاملات اضطراری و اکراهی می‌باشد. این دسته، مربوط به جایی است که دو ضرر، متوجه شخص واحدی باشند و او باید یکی از آنها را انتخاب کند. برای این مسأله، سه صورت امکان دارد:

صورت اول این که آن دو ضرر، هر دو مباح باشند. مثل این که انسان، مجبور به تحمّل یکی از دو ضرر مالی باشد که تحمّل هر کدام از آنها مباح است. در این صورت، واضح است که شخص مخیر می‌باشد.

صورت دوم این که یکی از آن دو ضرر، حرام و دیگری حلال باشد. در این صورت هم معلوم است که باید شخص، ضرر مباح را انتخاب کند.

صورت سوم این است که شخصی مردّد بین دو ضرری باشد که هر دو حرام هستند. این صورت، مصداق تزاحم در مقام امثال و اجرا می‌باشد، چرا که او ناگزیر از انجام یکی از دو ضرر است. بدین معنی که هر ضرری که اشدّ است را ترک کند و ضرری که به نسبت ضعیف‌تر است را انجام دهد. مثل این که امر دائر باشد که انسان خودکشی کند یا این که عضوی از اعضای بدنش را قطع کند که در این صورت باید به قطع عضو عمل کند، چرا که ضررش ضعیف‌تر و کمتر است. اما این موضوع در بحث قتل، جای تأمل دارد. به عنوان مثال، اگر فردی، دیگری را تهدید نماید که ثالثی را بکشد و الاّ همه اعضای خانواده اکراه شونده را خواهد کشت و هیچ امکان و فرصت برای اکراه شونده برای دفع خطر شدیدتر مرگ اعضای خانواده نباشد، درباره مجاز یا عدم مجاز بودن قتل در این موارد، اندکی ابهام وجود دارد. زیرا با توجه به ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی، عبارت «اکراه در قتل، مجوز قتل نیست» اطلاق دارد و شامل قتل اکراهی در تمام شرایط می‌شود. اکثر حقوقدانان ایرانی با استناد به منابع فقهی، اعتقادی به مسموع بودن دفاع اضطرار در جرم قتل عمدی ندارند اما با وجود این، شاید بتوان تردیدهایی در عامّ الشمول بودن این اعتقاد ایجاد کرد (شاکری و علیپور، ۱۳۹۱: ۱۲۱). اگرچه اطلاق ماده ۳۷۵ بر عدم جواز قتل دلالت دارد اما در واقع در این مسأله، تزاحم رخ می‌دهد که انتخاب راهکار برای حلّ تزاحم، ضروری به نظر می‌-

۱. درس خارج اصول استاد جزایری در تاریخ ۹۰/۱۰/۱۲ با موضوع (حکم تعارض ضررین/ قاعده لاضرر و لا ضرار) به نقل از محقق خوئی (ره).

رسد. در این فرض، اکراه محقق بوده و قاعدتاً وقوع جرم اخف، اولی از جنایت شدیدتر است؛ زیرا ضررش کمتر می‌باشد و سازوکار انتخاب عددی و ترجیح اکثر بر اقل، رویکرد و معیاری برای انتخاب اهم و مهم است که در اینجا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. این اقدام در نزد عقلا نیز مرجح خواهد بود (کلانتری و جلیل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۹). به دلیل امکان طرح تفاسیر مختلف از ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی، بایستی ماده مذکور بازنویسی شده و نارسایی در قانون مجازات اسلامی به ویژه با توجه به شدت مجازات مرتفع گردد؛ زیرا از نظر نگارندگان، برخورد یکسان بین قتل عمد و قتل ناشی از اکراه، ناعادلانه بوده و باید دستکم اکراه شونده از مجازات قصاص معاف گردد. اگرچه قتل اکراهی، فی نفسه طبق نظر مشهور فقها مجاز نیست، لکن در مسأله مذکور، می‌توان قائل به جواز و بلکه لزوم ارتکاب قتل اکراهی شد؛ زیرا مفسده تهدیدی که از ناحیه شخص مکره صادر شده، به مراتب زیانبارتر از خواسته شخص مکره می‌باشد. (الهامی و پورلطف‌الله، ۱۳۹۷: ۳۳).

همین مسأله در قتل یک نفر برای نجات چند نفر در حالت اضطرار نیز مطرح می‌-

گردد.

دسته دوم؛ تزامم دو ضرر در دو شخص می‌باشد. به طور کلی یک مثال قانونی کیفری در زمینه تزامم دو ضرر، ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی^۱ می‌باشد که در این ماده قانونی، خطر شدید و ارتکاب جرم برای رفع خطر، دو ضرری است که با یکدیگر تزامم پیدا می‌کنند. در اینجا شخص برای جلوگیری از ضرر بزرگ تر به خود یا غیر، خسارتی که از ضرر اول کمتر است به دیگری وارد می‌نماید.

۱. «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، قابل مجازات نیست؛ مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب بوده و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.»

۲- شیوه‌های حل تزامم

در تزامم دو حکم با یکدیگر، اصولیان ابتدا به تأسیس اصل پرداخته‌اند تا اگر مرجّحی برای مقدّم کردن یکی از دو طرف تزامم یافت نشد به این اصل عمل کنند. بدیهی است قانونگذار اجرای هر دو حکم را از مکلف عاجز نمی‌خواهد؛ بنابراین مکلف باید برای مقدّم کردن یکی از دو تکلیف، مرجّحی بیابد، اما اگر مرجّحی یافت نشد به صورت تخییر یکی از دو حکم را برگزیند (جزایری و عشایری منفرد، ۱۳۹۰: ۲۳). برای حلّ متزاحمین، شارع و قانونگذار انتظار ندارد که فرد هر دو متزاحم را اجرا کند و در این زمینه باید به دو صورت توجه کند. آن دو صورت عبارتند از: متزاحم‌هایی که با هم برابر هستند و متزاحم‌هایی که بین آنها مرجّح وجود دارد.

۲-۱- متزاحم‌هایی که با هم برابر هستند.

در موردی که متزاحمین نسبت به یکدیگر از تمام جهات برابر و مساوی باشند تمام فقها معتقد به جاری کردن اصل تخییر بین متزاحمین می‌باشند و در واقع، فرد مخیر است یکی از دو حکم را انتخاب و اجرا کند، مگر در بحث قتل نفس که استثنائاتی در این زمینه وجود دارد. عقل انسان نیز به تخییر میان این متزاحمین حکم می‌کند و چون این از مستقلّات عقلیه است پس نیازی به حکم شرع وجود ندارد. بنابراین، راهکار مذکور برای حالتی است که ترجیحی وجود ندارد.

۲-۲- متزاحم‌هایی که بین آنها مرجّح وجود دارد.

وقتی بین متزاحمین، مرجّح وجود دارد می‌توان حکمی را انتخاب کرد که از جهت ترجیح، اهمّ از دیگری باشد. در واقع می‌توان گفت تنها مرجّح مطمئن در تزامم، همین قانون اهمّ و مهمّ^۲ است. یک نمونه برای این مورد، مسأله تشریح اندام

۱. (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...) خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او... (سوره بقره/ آیه ۲۸۶)

۲. تقدم اهم بر مهم یکی از جهات ترجیح در مسئله‌ی تزامم است، این جهات پنج تا است.

مسلمان می‌باشد که آیا جایز است یا خیر؟ از یک طرف، اسلام برای بدن میت مسلمان احترام قائل است و می‌گوید: هر چیزی که بی‌احترامی به آن باشد نباید واقع شود؛ ولی از طرف دیگر، تشریح برای تحقیق علمی، جزو ضروریات شناخته می‌شود؛ در اینجا چه راهی را باید در پیش گرفت؟

جواب فقها خیلی روشن است. گفته‌اند در صورتی که امکان تشریح بدن غیر مسلمانی باشد و این نیاز به آن شکل رفع شود، البته بدن غیر مسلمان را باید تشریح کنند و اگر آن نیاز رفع نشود، باید بدن مسلمان را تشریح کنند. در واقع، در حالتی که بدن غیر مسلمانی برای تشریح وجود داشته باشد اصلاً تزاحمی رخ نمی‌دهد اما در موردی که تشریح بدن مسلمان ضرورت پیدا کند مسلمان مجهول الهویّه بر مسلمان معلوم الهویّه مقدم داشته شده و اگر مجهول الهویّه موجود نباشد و حتماً مجبور به استفاده از معلوم الهویّه شوند، باز گفته می‌شود افرادی که شخصیت آنها در میان دیگران یک شخصیت اسلامی است مثل علما و مراجع تقلید، بدن غیر او را بر آنها مقدم دارند (مطهری، ۱۳۷۳: ۲/۲۵ و ۲۶).

در مسأله مذکور، سلسله مراتبی از جهت اهمیت وجود دارد که ذکر شد و نمونه- ای از همان بحث وجود مرجح بین متزاحمین به شمار می‌آید. در حقیقت، نظر فقها بر این امر استوار است که حفظ احترام میت مسلمان معلوم الهویّه اهمّ از میت مسلمان مجهول الهویّه و در میان معلوم الهویّه ها، حفظ احترام شخصیت های اسلامی و علمی و ... اهمّ از سایر افراد است و بر این اساس، با تشخیص اهمّیت و وجود مرجح، در این زمینه تصمیم گرفته می‌شود.

۳- تعدّد جرائم به عنوان یکی از مصادیق تزاحم

در تعدّد معنوی، فرد مرتکب فعل واحدی می‌شود که دارای عناوین متعدّد جرم است و ارتکاب یک عمل و رفتار واحد، منجر به نقض دو یا چند ماده از قانون

مجازات و مشمول وصف مجرمانه تعدد می‌شود (حاجی‌ده‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶). فروش مال امانی نیز، هم خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ است و هم مشمول عنوان انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ می‌باشد اما در جرائم تعدد به شرطی که در فواصل ارتکاب آنها درباره هیچ یک حکم محکومیت قطعی صادر نشده باشد وصفی را به نام تعدد مادی پدید می‌آورند (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۷۹/۳).

به نظر نگارندگان، رابطه‌ای که می‌توان از حالت تعدد معنوی تصور کرد حالت عموم و خصوص من وجه می‌باشد. گاهی فعل واحدی رخ می‌دهد که دارای عناوین متعدّد است و هر عنوان مجرمانه به‌طور جداگانه مورد مجازات قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، بر اساس تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، کسی که با استفاده از سند مجعول، دیگری را بفریبد و قصد داشته باشد مال او را ببرد، به مجازات استفاده از سند مجعول، علاوه بر شروع به کلاهبرداری، محکوم می‌شود. در این حالت از تعدد معنوی، تراحمی رخ نمی‌دهد زیرا برای هر عنوان، مجازات جداگانه داده شده است و مجازات‌ها با یکدیگر برخورد و تقابلی ندارند و این حالت، همان قسمت غیر اشتراکی در رابطه عموم و خصوص من وجه می‌باشد. اما گاهی مواقع، فعل واحدی رخ می‌دهد که دارای عناوین متعدّد مجرمانه می‌باشد و قانونگذار بر این مبناست که بر اساس سبب واحد، یک مجازات برای هر دو عنوان در نظر بگیرد و در اینجا در اعمال مجازات واحد بین مجازات اقل و اشد باید قائل به تخخیر شد؛ در این حالت است که تراحم، ایجاد شده و در واقع، همان قسمت اشتراکی در رابطه عموم و خصوص من وجه می‌باشد؛ چون قانونگذار ما در بحث تعدد معنوی در جرایم تعزیری مبنا را بر این گذاشته که بر اساس سبب واحد، باید یک مجازات صادر گردد، بنابراین در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی، مجازات اشد را پذیرفته که موجب می‌شود تراحم موجود در این حالت رفع گردد؛ اگرچه در مورد

مجازات تعدّد معنوی در جرایم تعزیری، نظرات دیگری نیز وجود دارد که در آن بحث تراحم در تعدّد معنوی منتفی است. بنابراین اگر در تعدّد معنوی قائل به تعدّد اسباب شویم مطابق اصل عدم تداخل مسبب (مجازات) جمع مجازات ها ممکن است (به استثنای جمع مجازات حبس ابد و اعدام) و اگر سبب واحد بدانیم بیش از یک مجازات قابل اعمال نخواهد بود. در واقع، تراحم تنها در صورت اخیر قابل تصور است. در مطالب آتی به بحث مجازات تعدّد جرائم در حالاتی که از مصادیق تراحم قرار می‌گیرد پرداخته می‌شود.

۳-۱- چگونگی مجازات در تعدّد جرائم

از نظر فقهی می‌توان گفت جرم، سبب ایجاد مسببی به نام مجازات است و از آنجا که هر سبب به طور مستقلّ در ایجاد مسبب خود مؤثر است و نیز از آنجا که بر اساس مبانی اصولی، اصل بر عدم تداخل اسباب و مسببات است در نتیجه، تعدّد جرم، تعدّد مجازات ها را در پی دارد؛ پس اصل بر عدم تداخل مجازات‌ها است و موارد تداخل، استثناء و به علّت وجود دلیل خاصّ خواهد بود.

بنابراین، به طور کلی اگر اصل بر عدم تداخل مجازات‌ها باشد تراحمی رخ نمی‌دهد چون این اصل، تعدّد مجازات‌ها را به دنبال دارد مگر این که در خود اجرای مجازات‌ها حالتی به وجود آید که با یکدیگر تراحم و برخورد ایجاد شود؛ یعنی مثلاً اجرای یک مجازات، مانع و یا موجب تأخیر اجرای مجازات دیگر شود که بر این اساس، تقدّم و تأخّر در اجرای مجازات‌ها به تناسب نوع مجازات روشن می‌گردد تا تراحم ایجاد شده، رفع گردد. در اینجا در واقع تراحم ملاکی رخ می‌دهد؛ بدین صورت که حلّ آن به دست مقنّن می‌باشد و قانونگذار خود مشخص کرده که در حالت تراحم، کدام مجازات بر مجازات دیگر مقدم گردد. در واقع، در اینجا قاعده اصولی که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد این است که تعدّد اسباب، موجب تعدّد مسببات است مگر این که تداخل اسباب، باعث تداخل مسببات باشد که در این

صورت، این قاعده جای خود را به قاعده فقهی اولویّت داشتن حقّ الناس بر حقّ الله خواهد داد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۸۱). در واقع، در موارد تجمیع مجازات‌ها، اجرای مجازات حقّ الله باید قبل از مجازات حقّ الناس و آن هم قبل از مجازات حقّ حکومت صورت بگیرد و در صورت تداخل مجازات‌ها، اجرای مجازات حقّ الناس بر همه مجازات‌های دیگر اولویّت داشته و آنگاه مجازات حقّ الله و در نهایت، حقّ حکومت قابل اجراست (همان: ۱۸۹).

در بحث تعدّد مادی که جمع مجازات‌ها صورت می‌گیرد و برای هر عنوان مجرمانه، یک مجازات جداگانه در نظر گرفته می‌شود هیچگونه تراحم و برخوردی به وجود نمی‌آید اما ممکن است در حالت مذکور در اجرای مجازات، تراحم پیش‌آید؛ مانند مواردی که ماده ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی بیان کرده است. در این مواد ابتدا به جمع مجازات‌ها اشاره کرده که در این حالت تراحمی رخ نمی‌دهد اما شرایطی ممکن است به وجود آید که اجرای یک مجازات با مجازات دیگر تراحم و برخورد پیدا کند، یعنی مثلاً اجرای یک مجازات مانع و یا موجب تأخیر اجرای مجازات دیگر شود که بر این اساس، تقدّم و تأخّر در اجرای مجازات به تناسب نوع مجازات روشن می‌گردد. در مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ در صورت رخ دادن تراحم، تقدّم و

۱. ماده ۱۳۳ ق.م.ا: «در تعدّد جرائم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع می‌شود. لکن چنان‌چه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجراء می‌شود.»

۲. ماده ۱۳۵ ق.م.ا: «در تعدّد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع و ابتداء حد یا قصاص اجرا می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتداء تعزیر اجراء می‌گردد.»

تبصره - در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حدی و سرقت غیر حدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حد قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود.

تأخر اجرای مجازات ها روشن گردیده است. مثلاً ماده ۱۳۳ قانون جدید، قصاص (حقّ الناس) را بر حدّ (حقّ الله) ترجیح داده است به شرط این که اجرای حدّ، باعث از بین رفتن زمینه اجرای قصاص یا تأخیر در اجرای آن شود. ماده ۱۳۵ این قانون نیز به نوعی دیگر قاعده فوق را مورد توجه قرار داده است. در واقع این موارد، تزامم ملاکی است که مقنن آن را حلّ و فصل می کند. این توضیحات برای زمانی بود که برای هر عنوان مجرمانه، مجازات علیحده ای تعیین می شود. اما در بحث تعدد معنوی، مجازات اشدّ اجرا می گردد که قانونگذار ما نیز در ماده ۱۳۱، آن را به صورت قاعده کلی برای تعدد معنوی جرائم تعزیری بیان کرده است؛ در حالی که گفته شد خلاف آن نیز وجود دارد که در تعدد معنوی جمع مجازات ها هم پذیرفته شده است. در حالتی که مقنن برای مجازات تعدد معنوی، می خواهد یک مجازات تعیین کند تزامم رخ می دهد که قانونگذار با انتخاب مجازات اشدّ به تزامم ایجاد شده پایان می دهد؛ با این استدلال که چون دو عنوان مجرمانه وجود دارد مجازات شدیدتر باید اعمال گردد.

۳-۱-۱- بررسی وجود یا عدم تزامم در تعدد معنوی جرائم تعزیری

در مورد تعزیرات، قانونگذار با بسط اختیار خود نظریه ای خلاف جرائم غیر تعزیری در تعدد معنوی اختیار نموده و فقط یک عنوان و آن هم عنوان اشدّ را مورد حکم قرار داده است؛ چنان که در ماده ۱۳۱ مقرر داشته است: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد دارای عناوین مجرمانه متعدّد باشد مرتکب به مجازات اشدّ محکوم می شود»؛ بنابراین در جرائم تعزیری اصل بر اجرای مجازات اشدّ می باشد و البته مواردی نیز وجود دارد که خلاف این اصل باشد. بنابراین گاهی قانونگذار جمع دو مجازات را مصلحت نمی داند و مبنای او تعیین یک مجازات است؛ بنابراین برای تعیین مجازات تعدد معنوی، به دلیل این که دو عنوان مجرمانه و به تبع آن، دو مجازات وجود دارد، تزامم ایجاد شده را با حکم به مجازات اشدّ حلّ می کند.

۳-۱-۲- بررسی وجود یا عدم تراحم در تعدد جرائم بین (قصاص، حد، دیه) با تعزیر

در جرایم غیر تعزیری نمی‌توان قاعده‌ای کلی ارائه کرد و باید هر مورد خاص را با توجه به قانون در ابواب مربوط، مورد بررسی قرار داد اما با استقراء از مواد قانونی راجع به عناوین ترکیبی حد یا قصاص یا دیه با تعزیر مشخص می‌گردد که قاعده جمع مجازات‌ها مورد قبول قرار گرفته است؛ مانند جرم قذف، زمانی که قاذف، پدر یا مادر شخص را قذف می‌نماید در این صورت، پدر یا مادر شخص، مقذوف محسوب شده و دارای حق شکایت هستند اما در مورد شخص مخاطب که پدر یا مادرش قذف شده اند نیز ممکن است جرم توهین تحقق یافته باشد و به خاطر وی، بتوان توهین‌کننده را مجازات کرد. در این صورت، فعل واحد مشمول دو عنوان حد و تعزیر شده است که در این موارد هم قاعده جمع مجازات‌ها ساری و جاری است. نمونه دیگر از جمع اجرای مقررات حدود و تعزیرات، ماده ۶۳۹ ق.م.ا (تعزیرات) است. در بند ب ماده مذکور آمده است: «کسی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.» تبصره ذیل همین ماده پیش بینی کرده است: «هرگاه بر عمل فوق، عنوان قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد.» به عبارت دیگر، حکم جرایم متعدّد به دو اعتبار - یکی متضمّن تعزیر و دیگری حد - جمع مجازات است. همچنین، قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۷، ناظر به قتل، جرح و صدمات بدنی غیر عمدی که بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی راننده وسایط نقلیه به وقوع می‌پیوندد مرتکب را به دو اعتبار، قابل تعقیب و مجازات دانسته است؛ به اعتبار جنبه خصوصی جنایات که متضمّن پرداخت دیه در صورت مطالبه است و به اعتبار جنبه عمومی که حکم آن مجازات حبس است. در اینجا قانونگذار تعدّد اعتباری تعزیر و دیه را در

حکم تعدد واقعی قلمداد نموده و قائل به جمع مجازات ها شده است (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۸۶/۳).

در مورد جمع حد و تعزیر و جمع قصاص و تعزیر می‌توان به ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی و در مورد قصاص و تعزیر به رأی وحدت رویه شماره ۱ مورخ ۱۳۶۵/۲/۲ استناد کرد. این رأی، حالتی را بیان می‌دارد که مثلاً فردی مرتکب جرح عمدی با چاقو شود که مجازات قصاص را در پی دارد و از طرفی، اقدام وی به چاقو کشی، تحت عناوین دیگری از جرایم تعزیری نیز قابل تعقیب باشد. در این حالت، بنابر ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی^۲، قصاص و تعزیر با یکدیگر جمع می‌گردد و برای هر عنوان مجرمانه، مجازات مختص خودش در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین تزاممی ایجاد نمی‌گردد. مسأله تزامم در قسمت اخیر ماده مطرح می‌شود که چون در این حالت، مجازات تعزیر با مجازات حد یا قصاص برخورد دارد، قانونگذار به اجرای تعزیر قبل از حد یا قصاص حکم می‌دهد و در واقع تعزیر را مقدم می‌دارد.

۳-۱-۳- بررسی وجود یا عدم تزامم در تعدد جرائم حد با قصاص

تعدد جرایم حد و قصاص در ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مطرح می‌گردد. حکم ماده مذکور بدین صورت است که در ابتدا مجازات ها با یکدیگر جمع می‌گردد ولی چنان چه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، قصاص مقدم است و اگر قصاص به دلایل مختلف اجرایی

۱. رأی وحدت رویه شماره ۱ مورخ ۱۳۶۵/۲/۲: «با تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال ۶۱ مجازات جرح عمدی با چاقو باید با لحاظ مواد ۵۵ و ۶۳ قانون حدود و قصاص تعیین شود، مگر این که اقدام به چاقو کشی از مصادیق جرایم دیگری نظیر عناوین مذکور در قانون حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه‌ی سرد و اختلال در نظم، امنیت و آسایش عمومی مصوب ۱۳۳۶ باشد که در این صورت مجازات با این عنوان هم بلا اشکال است.»

۲. ماده ۱۳۵ ق.م.ا: «در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازات ها جمع و ابتداء حد یا قصاص اجرا می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتداء تعزیر اجراء می‌گردد.»

نشود، حدّ اجرا می‌گردد. در اینجا قانونگذار طبق ماده ۱۳۳، به جمع میان مجازات حدّ و قصاص حکم داده است و در صورتی که امکان جمع دو مجازات باشد هیچ تزاممی رخ نمی‌دهد؛ اما در حالتی که با اجرای مجازات حدّ، موضوع قصاص از بین برود و یا موجب تأخیر قصاص شود، تزامم رخ داده و قانونگذار با تقدّم اجرای قصاص، به تزامم ایجاد شده پایان داده است.

۳-۲- تخیر در تعدّد جرائم برای تعیین مجازات اجرایی

همان‌طور که در مطالب گذشته توضیح داده شد تخیر، یکی از راهکارهای موجود در حلّ تزامم می‌باشد. تخیر حکم عقل است و به معنای اعطای حقّ انتخاب نسبت به دو یا چند چیز می‌باشد (قیاسی و حیثی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). در تزامماتی که رخ می‌دهد اولین راهکار، جستجوی مرجّح است تا یک حکم بر حکم دیگر مقدّم شود اما در صورت فقدان مرجّح قانونی، مسأله تخیر می‌تواند مطرح گردد. در بحث تعدّد معنوی، قانونگذار ما برای تعیین مجازات دو عنوان مجرمانه در جرایم تعزیری، بحث مجازات اشدّ را مطرح کرده و قاعده کلی در اختیار ما قرار داده است؛ اگرچه خلاف آن نیز وجود دارد. اگر قانونگذار این قاعده را در اختیار ما قرار نداده بود بحث تخیر میان مجازات دو عنوان مجرمانه می‌توانست مطرح شود. در حالتی که مبنای قانونگذار، تعیین یک مجازات در تعدّد معنوی می‌بود و در صورتی که بحث مجازات اشدّ مطرح نشده بود، قاضی می‌توانست با سنجیدن اوضاع و احوال، یکی از دو مجازات را به طور اختیاری انتخاب کرده و به آن حکم دهد.

اجرای مجازات در هر دو عنوان مجرمانه، امر محالی نیست اما در شرایطی که قانونگذار مصلحت را در اجرای یک مجازات می‌داند اگر مرجّحی یافت نشود، بحث تخیر در چنین تزاممی مطرح می‌شود. مزیت این راهکار آن است که قاضی با توجه به مجرم و اوضاع و احوال، می‌تواند برای شخص مجازات تعیین کند و در این صورت

است که به اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌توان نزدیک شد. اما مشکلی که در این راهکار وجود دارد آن است که با مطرح شدن بحث تخخیر، دیگر رویه واحدی در عملکرد قضاات صورت نمی‌گیرد و بحث اعمال سلیقه قضاات رخ می‌دهد؛ زیرا اگر دادرس، براساس سلیقه و اختیار خود مجازات را تعیین کند بیم آن می‌رود که حکومت به دست دادرسان بیفتد، نه نمایندگان ملت. از دیگر عیوب این شیوه، بدین صورت است که مثلاً دو قاضی، بین مجرمان تعدّد در جرائم یکسان، تصمیم‌گیری - های متفاوتی ممکن است داشته باشند و این عدم شکل‌گیری رویه واحد، ایجاد تزلزل را در پی داشته و قضاات، سرگردان در انتخاب مجازات مناسب باشند.

نتیجه‌گیری

یکی از تنافی‌هایی که ممکن است در قانون رخ دهد تراحم قوانین بوده و در صورتی که حل نشود باعث هرج و مرج و عدم رویه واحد در عملکرد قضاات و به تبع آن، موجب عدم رعایت عدالت می‌گردد. تراحم انواعی دارد و به طور کلی شیوه‌های حلّ تراحم در دو حالت که متراحم‌ها با یکدیگر از هر جهت برابر هستند و در حالتی که بین متراحم‌ها، مرجح وجود دارد تقسیم‌بندی می‌شوند. در حالت نخست، بحث تخخیر مطرح شده و در حالت دوم موردی که بر دیگری ترجیح دارد، اولویت داده می‌شود. همچنین تراحم در بحث تعدّد جرائم نیز می‌تواند مطرح گردد. در تعدّد معنوی جرائم تعزیری، بحث دو عنوان مجرمانه و به تبع آن، دو مجازات به میان می‌آید و زمانی که مبنای مقنن، تعیین یک مجازات بر اساس سبب واحد باشد، تراحم رخ داده و قانونگذار با پیشنهاد مجازات اشدّ و اولویت آن در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی، به تراحم موجود در تعدّد معنوی پایان داده است. در تعدّد جرائم غیر تعزیری که جمع

۱. مقصود از اصل فردی کردن مجازات‌ها منطبق ساختن مجازات با شخصیت مجرم و اوضاع و احوال جرم ارتكابی است.

مجازات ها پیشنهاد گردیده، تزامنی رخ نمی‌دهد اما ممکن است در اجرا، بعضی مجازات‌ها با مجازات دیگر برخورد و تزامم داشته باشند که تقدّم بعضی مجازات‌ها بر مجازات‌های دیگر توسط قانونگذار، در مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده و در واقع، بعضی مجازات‌ها را بر دیگر کیفرها ترجیح داده است. در صورت عدم تعیین تکلیف قانونگذار در بحث تزامم در مجازات تعدّد جرائم، مسأله تخییر برای انتخاب کیفر اجرایی می‌تواند مطرح گردد که استفاده از این روش، مزایا و معایب متناسب با خود را در پی دارد. بنابراین، در هر حالت از تزامم با ارائه قواعد کلی می‌توان به تراحمات موجود در قوانین پایان داد. این قواعد را که از روش‌های تفسیر قوانین می‌باشند در تمام قوانین موضوعه می‌توان به کار گرفت.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۳، تهران: میزان.
- الهامی، رضا، پورلطف الله، حسن (۱۳۹۷)، **جریان قاعده اهمّ و مهم در اکراه به قتل**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۹-۳۶.
- جزایری، سید حمید؛ عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۰)، **قلمرو مصلحت و عدالت در تزامم احکام و حقوق زنان**، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۵۴، ۷-۵۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **ترمینولوژی حقوق**، چ ۱۷، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲)، **تعدّد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۵، ۱۷۵-۱۹۶.
- حاجی ده‌آبادی، احمد؛ باقرزادگان، امیر؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۵)، **جایگاه تعدّد نتیجه در حقوق کیفری ایران**، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، ۱، ۱۰۱-۱۲۲.
- حاجیعلی، فریبا؛ ثمنی، زینب (۱۳۹۱)، **قاعده قرعه به عنوان رویه قضایی با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره)**، پژوهشنامه متین، ۵۴، ۴۵-۶۶.
- خردمندی، سعید؛ موسوی، سید محمد (۱۳۹۲)، **اجرای تزامم در احکام حقوقی**، فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان غربی، ۲۱، ۲۳-۴۶.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، لغت نامه، ج ۱۴، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ساعدی، جعفر (۱۳۸۷)، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ کلاتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم؛ ریاضت، زینب (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: میزان.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
- طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۴، قم: دار التفسیر.
- عباسی، اصغر (۱۳۹۳)، نقدی بر مقررات تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه تعالی حقوق، ۷، ۱۵۵-۱۷۶.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۴ق)، تفصیل الشریعه (الإجاره)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- قافی، حسین؛ شریعتی فرانی، سعید (۱۳۹۲)، اصول فقه کاربردی (اصول عملیه و تعارض ادله)، ج ۳، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: سمت.
- قیاسی، جلال الدین (۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قیاسی، جلال الدین؛ حبیبی، سیده زهرا (۱۳۹۴)، قاعده تراحم در سقط جنین درمانی، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۴۱، ۹۷-۱۲۲.
- قیاسی، جلال الدین؛ ساریخانی، عادل؛ خسروشاهی، قدرت الله (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، ج ۲، چ ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: دادگستر.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۴۱۷ق)، فوائد الاصول، ج ۱، چ ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مشکینی، علی (۱۴۰۹ق)، اصطلاحات الاصول، قم: الهادی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۷ق)، القواعد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مطهری (شهید)، مرتضی (۱۳۷۳)، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، چ ۷، تهران: صدرا.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۸)، بایسته های حقوق جزای عمومی ۳-۲-۱، تهران: جنگل (جاودانه).